

کلام مرحوم طباطبائی:

«قوله تعالى: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» قال في مجمع البيان: أصل الزور تمويه الباطل بما يوهم أنه حق. انتهى. فيشمل الكذب و كل لهو باطل كالغناء و الفحش و الخنا بوجه، و قال أيضا: يقال: تكرم فلان عما يشينه إذا تنزه و أكرم نفسه منه انتهى. فقوله: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» إن كان المراد بالزور الكذب فهو قائم مقام المفعول المطلق و التقدير لا يشهدون شهادة الزور، و إن كان المراد اللهو الباطل كالغناء و نحوه كان مفعولا به و المعنى لا يحضرون مجالس الباطل، و ذيل الآية يناسب ثاني المعنيين.»^۱

توضیح:

۱. مجمع البيان می گوید: زور یعنی پوشاندن (مشتببه کردن) باطل به چیزی که «حق نما» می باشد.
۲. و لذا شامل کذب می شود.
۳. و هر لهوی باطل است مثل غنا، فحش، خنا [فحش]
۴. [درباره کراما]: گفته می شود فلانی از آنچه او را عیب می گفتند، خود را منزّه دانست و نفس خود را منزّه کرد و بالاتر گرفت و احسان کرد.
۵. اگر مراد از «زور» دروغ باشد، زور قائم مقام مفعول مطلق شده است، یعنی عبارت چنین بوده است: لایشهدون شهادة الزور (حاضر نمی شوند حاضر شدن در زور را) و زور جایگزین مضاف الیه که مفعول مطلق است شده است.
۶. و اگر مراد از زور، «لهو باطل» باشد، زور مفعول به است یعنی حاضر نمی شوند مجالس لهو و باطل را.
۷. ذیل آیه با معنایی دوم سازگار است [چراکه ذیل آیه درباره مرور بر لغو است]

کلام شیخ طوسی:

«ثم عاد تعالى الى وصف المؤمنين فقال «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» أي لا يحضرونه، و لا يكون بحيث يذكرونه بشيء من حواسهم الخمس: البصر، و السمع، و الانف، و الفم، و البشرة. و من لا يشهد الزور، فهو الذي لا يشهد به و لا يحضره لأنه لو شهد له لكان قد حضره، فهو أعم في الفائدة

۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۴.





من أن لا يشهد به. و (الزور) تمويه الباطل بما يوهم أنه حق. و قال مجاهد: الزور - هاهنا - الكذب.
و قال الضحاک: هو الشرك. و قال ابن سيرين: هو أعياد أهل الذمة كالشعانيين و غيرها. و قيل: هو

الغناء، ذكره مجاهد، و اهل البيت (ع).^۱

توضیح:

۱. شهود یعنی حاضر شدن.
۲. مومن نباید به گونه ای باشد که زور را به خاطر آورد.
۳. کسی که شاهد زور نمی شود اعم است از کسی که شهادت به دروغ نمی دهد و کسی که آن را حاضر نمی شود.
۴. پس تعبیر «یشهد» اعم است از «یشهد به» چراکه هم شامل شهادت دادن می شود و هم شامل حاضر شدن (اینکه به حاضر شدن، شهادت می گویند به این جهت است که کسی که شاهد است، حاضر است)
۵. شعانین: آخرین یکشنبه قبل از عید پاک (عید پاک: به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح که از ۲۲ مارس (دوم فروردین) تا ۲۵ آوریل (۵ اردیبهشت) تغییر می کند. اولین یکشنبه بعد از بدر کامل که بعد از اعتدال بهاری است. یکشنبه قبل از آن، عید شعانین است. مسیحیان معتقدند حضرت در روز عید پاک بعد از صلیب کشیده شدن، رستخیز یافت. و یک هفته قبل از آن، در شعانین به اورشلیم وارد شد.)

کلام ابوالفتوح رازی:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ، و آنان که حاضر نیایند به زور.

مفسران در معنی او خلاف کردند، ضحاک گفت: مراد به «زور» شرک است و تعظیم انداد. علی بن ابی طلحه گفت: مراد گواهی به دروغ است. عمر گواه دروغ را چهل تازیانه زد، و روی سیاه کردی، و در شهر بگردانیدی تا دیگران منزجر شدند از مانند آن. مجاهد گفت: عید مشرکان است. لیث گفت:

غناست، و این قول محمد بن الحنفیه است. محمد بن المنکدر گفت به اسناد از رسول - علیه

۱. التبیان، ج ۷، ص ۵۱۰.





السلام- که او گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی گوید کجااند آنان که خویشتن را منزّه داشتند و اسماع خود را از لهُو و مزامیر شیطان؟ ایشان را در روضه‌های مشک ببرند، آنگه فرشتگان را گوید: [۱۳۷-پ] بشنوانی بندگان مرا تحمید و تمجید، و بگویی ایشان را که: ... لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ، بر ایشان ترسی و اندوهی نیست.

عمرو بن قیس گفت فی قوله تعالی: لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ: ای مجالس الخنا، یعنی به مجالس فحش حاضر نشوند. ابن جریج گفت: مراد دروغ است. قتاده گفت: مجالس الباطل.

و اصل زور تحسین چیزی باشد به ظاهر، و باطن بر خلاف آن باشد، و تمویه و تلبیس باشد، و باطل به صورت حق نمودن.^۱

کلام محقق اردبیلی:

«و كذا «لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» لا يجلسون و لا يحضرون مجالس الخطائين و لا يقربونها تنزّها و صيانة لدينهم، لأنّ مشاهدة الباطل على وجه الرضا به شرك فيه، و لذلك قيل في النظارة إلى كلّ ما لم تسوّغه الشريعة: هم شركاء فاعليّة في الإثم، لأنّ حضورهم و نظرهم دليل الرضا به، و سبب وجوده، لأنّ الذي سلّطه على فعله هو استحسان النظارة في النظر، و رغبتهم إليه، و يحتمل أن يكون لا يشهدون شهادة الزور أي لا يكذبون في الشهادة، فحذف المضاف و أقيم المضاف إليه مقامه.»^۲

ما می گوئیم:

۱. با توجه به مجموعه آنچه از کلمات خواندیم (بدون توجه به روایات که خواهیم آورد)

یکی از دو معنی، یا به تعبیر شیخ طوسی هر دو معنی از این فراز آیه قابل استفاده است.

الف) حاضر شدن در مجالس باطل.

ب) شهادت دروغ دادن

۲. بنا به نقل مفسرین، محمد بن حنفیه غنا را از زمره مجالس باطل بر شمرده است. اما اینکه آیا مراد

مطلق غنا می باشد یا غنای متداول در آن روزگار قابل بحث است.

۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

۲. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۴۱۱.



لكن اطلاق غنا، دال بر تحریم مطلق است.

اللهم الا ان يقال: ذكر غنا در كلام محمد بن حنفیه، از باب بیان مصداق است و لذا غنایی که عرفاً زور

و باطل است را مورد اشاره قرار داده است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

